

درک و دریافت

1- زادگاه رئیس علی کجاست؟

پاسخ: دلواری در نزدیکی بوشهر.

۲- چرا انگلیسی ها فکر می کردند فقط رئیس علی می تواند خواب آرام آنها را آشفته کند؟

پاسخ: انگلیسی ها در مورد شجاعت رئیس علی شنیده بودند و خوب می دانستند که می تواند خواب آرام آنها را در شب های بوشهر آشفته کند.

۳- دوره ی نوجوانی و جوانی رئیس علی چگونه گذشت؟

پاسخ: علی کودکی اش را در روستا با تماشای موج های خروشان خلیج فارس و دیدن کشتی های تجاری، لنج ها و قایق های ماهیگیری گذراند و در جوانی، اسب سواری، شنا و تیر اندازی را آموخت و طولی نکشید که به خاطر شجاعتش، مردم او را «رئیس علی» نامیدند.

۴- آیا رئیس علی به ادبیات علاقه مند بود؟ چرا؟

پاسخ: بله، رئیس علی در مکتب خانه قرآن آموخت تا کتاب خدا چراغ راهش باشد، همچنین خواندن حافظ، شاهنامه و مثنوی کلامش را برای دیگران شنیدنی تر و تاثیر گذارتر کرده بود.

۵- فرماندهی انگلیسی در نامه ی خود، چگونه رئیس علی را با فرماندهان انگلیسی مقایسه می کند؟

پاسخ: الان من با دو نظامی خود اسیر دلواری ها هستیم ولی فرمانده جوان و بی باک آنها اجازه داده است که آخرین حرف هایم را در کمال آزادی و آرامش بنویسم و خودش در فاصله ی دورتر از ما گرم گفت و گو با دوستانش است.

ژنرال، آیا این جوانمردی در درون من و تو هم دیده می شود؟ من هنوز نمی دانم در چه راهی کشته می شوم.

۶- آیا افراد دیگری را می شناسید که همچون رئیس علی خواب دشمنان ایران را آشفته کرده اند؟ در مورد زندگی آنها تحقیق کنید.

پاسخ: بله، مثلاً میرزا کوچک خان در شمال، ستار خان و باقر خان در شمال غربی و شهید محسن فخری زاده.

کلمات هم معنی درس رییس علی

شرجی: مرطوب

هوا دم کرده: هوا به شدت گرم و نفس گیر بود (هوای رطوبتی)

نخل: درخت خرما

اندرونی: محل ورود به اتاق ها و ..

کدخدا: بزرگ روستا

قابله: پزشک زنان در آن زمان (افرادی که بچه های مادران را به دنیا می آوردند)

سر سجاده: سر نماز

سکوی: تختگاه

برخاست: بلند شد

قداق: پارچه ای که نوزاد تازه به دنیا آمده را در آن می بستند تا از نوزاد محافظت کند.

دلوار: شهری بندری در استان بوشهر

مکتب خانه: مدرسه ی قدیم

پنج فرسخی: هر فرسخ حدود ۶ کیلومتر است

امیریه: محل اداره شهر

گمرک: محل ورود و خروج کالا

تنگدستی: تهی دست، بیچارگی

دائمی: همیشگی

بیرق: پرچم

تنفگچی: تنفگذار

آزاد کردند: به تصرف خود در آوردند

انگلیسی ها برق از سرشان پرید: خیلی تعجب کردند

پیاده نظام: نظامیان پیاده

مجاهدان: جهاد کننده، جنگیدن در راه حق

اشغال: تصرف

ماتش برد: حیرت زده شد

دستپاچه: هول شدن

ژنرال: سردار، سرلشکر

فرمانده ناو: کشتی جنگی

غافلگیر: شبیخون زدن

اسارت: اسیر شدن

پرفروغ: پر نور

بی حرمتی: بی احترامی

سرافزاری: سربلندی

تابناک: درخشان، درخشنده

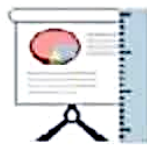
کینه: تنفر، دشمنی

حرص: طمع، زیاده طلبی

استعمار: سود جویی، سلطه جویی

جعبه کلمات درس هشتم

درس، سم



کلمات هم معنی	
بال - موهای گردن اسب و شیر	کوهسار - جایی پر از کوه، پوشیده از کوه
هجوم - حمله	چابک - سریع
محصره - دور چیزی را گرفتن	دلاور - شجاع
هخامنشی - یکی از سلسله‌های ایرانی	ذیل - سرزمین
بورش - حمله	بوم و بر - آب و خاک، سرزمین
مهبب - ترسک	باختر - مغرب، غرب
شکوه - عظمت، بزرگی	اعلا - برتر
زرین - طلایی	

کلمات مخالف	
لبوه \neq کم	شجاع \neq ترسو
باختر \neq خاور	سختی \neq آسانی
سیر \neq آزاد	فرورفتگی \neq برآمدگی

کلمات هم‌خانواده	
اوضاع، وضع	مقاومت، مقاوم
سلاح، اسلحه	خفت، خفیف
محاصره، حصار	تحمیلی، تحمل

کلمات اضافه

مباد :نباشد	با خاک یکسان کرد :همه چیز را نابود کرد
بدین :به این	گویی :انگار
پیکار :جنگ	ناگوار :ناپسند
سلسله :پادشاهی	غرق اندوه شد :بسیار غمگین شد
ایستادگی :مقاومت	سپاه عظیم :لشکر بزرگ
تاسیس کرد :بنا کرد	مانع :بازدارنده
به شمار می رفت :به حساب آمد	خرد :کوچک
مقدونیه :نام شهری در یونان زادگاه اسکندر	به نومیدی گرایید :دلسرد شد
خیره کننده :جالب	برآمدگی :برجستگی
آهنگ ایران کرد :تصمیم گرفت به ایران برود	ناگوار :ناپسند
تاخت و تاز :حمله و هجوم	اوضاع :شرایط وضعیت
گلگون :سرخ شده به رنگ خون	چیرگی :برتری و تسلط
	خانمان :خانه و کاشانه